

عاشقانه‌سرایی به هنگامه‌ی حج (با نگاهی به حجازیات عمر بن ابی‌ربیع و شریف رضی)

حسین ایمانیان*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

h.i1361@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۳/۲۳

چکیده:

حج از جمله‌ی مراسم و آیین‌هایی است که هر ساله در مکه، با شکوه و توجه خاصی انجام می‌شود. بررسی این آیین زیبا و البته مقدس، ما را با گستره‌ای از فرهنگ‌ها و اسطوره‌های نهفته در پس آن آشنا می‌کند. اگرچه هنگامه‌ی حج از آغاز، زمانی برای انجام مناسک و کارهای دینی بوده است، گاه، کام‌جویان مکه و دیگر سرزمین‌های اسلامی در دوران جاهلیت و حتی پس از ظهور اسلام، فرصت حج را غنیمت شمرده و آن را زمانی مناسب برای خوش‌گذرانی یافته‌اند. برخی شاعران نیز، چه در آغاز اسلام و چه پس از آن همواره این روزها را زمانی برای عشق‌بازی و عاشقانه‌سرایی درباره‌ی زنان حج‌گزار می‌دیده‌اند. در جستار پیش‌رو ضمن نگاهی به انگیزه‌های عمر بن ابی‌ربیع و شریف رضی و دیگر شاعران از غزل‌سرایی به هنگامه‌ی حج، تلاش می‌شود چرایی عاشقانه‌سرایی آن‌ها در این مراسم، از دید جامعه‌شناسی بررسی شود. بیشتر دلایل این امر به پیش از اسلام و عادت‌های دوران جاهلیت برمی‌گردد که گاه به دوران اسلامی هم رسیده است و برخی، با شرایط اجتماعی و فرهنگی و دینی پس از اسلام پیوند دارد.

به نظر می‌رسد حج، تنها مخصوص انجام مناسک دینی نبوده است، بلکه به مانند فستیوال‌ها و جشنواره‌های چندگانه‌ای بوده است که هر هنرمندی به گونه‌ای به نمایش مهارت خود می‌پرداخته است؛ از جمله‌ی این هنرمندان، گروه شاعران غزل‌سرا بوده‌اند. وصف ماجراهای عاشقانه‌ی پیرامون کعبه و نحوه‌ی آشنایی با معشوقه‌ها و گفتگوهایی که میان شاعر و ایشان روی داده است و نیز راز و نیازهای طواف‌کنندگان با ذات یکتا، از رایج‌ترین درون‌مایه‌های حج‌سروده‌ها در شعر عربی دوران یادشده هستند.

کلیدواژه‌ها: حجازیات، حج، حج‌سروده‌های عاشقانه، شریف رضی، عمر بن ابی‌ربیع.

۱. مقدمه

شاید هیچ رسم و آیینی در اسلام به اندازه‌ی حج، نزد مسلمان شکوه و ارزش نداشته است. این آیین، که ریشه در دوران پیش از اسلام سرزمین عربستان دارد، با کمی دگردیسی، کمابیش با همان آداب و رسوم نخستین آن، ادامه یافته است. به گفته‌ی جواد علی حج به معنایی که در اسلام وجود دارد «کمابیش در همه‌ی ادیان الهی، شناخته شده است و از مناسک دینی کهن نزد ملت‌های سامی است» (علی، بی‌تا، ۶: ۳۴۷). در اسلام، حضور در این مراسم برای هر کسی که توانایی مالی داشته باشد، از جمله‌ی واجبات به‌شمار می‌آید ﴿... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ [آل عمران، ۹۷].

مطالعه درباره‌ی این آیین زیبا و البته مقدس، ما را با گستره‌ای از فرهنگ‌ها و اسطوره‌های نهفته در پس آن آشنا می‌کند؛ فرهنگی که این آیین جهانی و فرادینی و فرامنطقه‌ای را برای همیشه زنده نگاه می‌دارد و نماد و سندی برای وحدت و یگانگی مردمانی (مسلمانان) می‌شود که از دورترین کرانه‌های جهان با هر رنگ و نژادی که باشند به دور یک معشوق، طواف می‌کنند. مراسم حج، جدا از پاکی و فلسفه‌ای که از دیدگاه اسلامی دارد، از دیدگاه زیبایی‌شناسانه هم نماد نوعی نظم، ترتیب، هماهنگی و هارمونی است.

اگرچه هنگامه‌ی حج از آغاز، زمانی برای انجام مناسک و کارهای دینی خداپرستان مسلمان بوده است، گاه، تبه‌کارانِ کام‌جوی مکه و دیگر سرزمین‌های اسلامی، این روزها را غنیمت شمرده و آن را زمانی مناسب برای خوش‌گذرانی و رویارویی با دختران و زنان زیباروی می‌یافته‌اند. برخی شاعران نیز، چه در دوران جاهلی و چه پس از آن، همواره این روزها را زمانی برای عشق‌بازی و عاشقانه‌سرایی درباره‌ی زنان زیبارویی می‌دیدند که از جاهای مختلف و بانیت‌های گوناگون به مراسم حج می‌آمدند. اینان شرح ماجراهای عاشقانه‌ی خود، زیبایی‌های ظاهری زیبارویان و سوز و شوقی که در اثر این رویارویی به آن‌ها دست داده را در قالب اشعاری زیبا توصیف کرده‌اند و این امری شگفت و دور نیست؛ زیرا شاعر عرب، هرگاه شیطان شعر به سراغش بیاید، شروع به سرودن می‌کند. این زمان می‌تواند هر لحظه‌ای از شبانه‌روز و هر مکانی از این جهان باشد. «کعب‌بن زهیر» بُرده‌ی مشهور خود را در پیشگاه پیامبر و داخل مسجد به رشته‌ی نظم می‌کشد؛ «فرزدق» در حضور خلیفه‌ی اموی، هشام‌بن

عبدالملک، و در میانه‌ی طواف کعبه، ستایش‌نامه‌ی خود را درباره‌ی امام زین‌العابدین می‌سراید؛ ذوق شاعرانه‌ی «امرؤ‌القیس» نیز در دارة جُلُجُل و با دیدن معشوقه‌اش، که سرگرم خوشی است، تحریک می‌شود.

درباره‌ی عشق‌بازی و کام‌جویی‌های شاعران در مراسم حج، گزارش‌های زیادی را در میان جُنگ‌های ادبی عربی، به‌ویژه کتاب «الآغانی»، می‌توان یافت که به برخی از آن‌ها در این جستار اشاره می‌کنیم. به‌جز این روایت‌های پراکنده، کتاب یا مقاله‌هایی را ندیده‌ایم که به‌طور ویژه از این موضوع سخن بگویند. تنها، کتابی با عنوان «وصف البیت الحرام فی الأدب العربی» نوشته‌ی سعادت سیدم‌حجوب در دست داریم که چند صفحه به موضوع عاشقانه‌سرایی شاعران در هنگام حج، اختصاص داده است؛ اما نویسنده بیشتر، ابیاتی را آورده است که سرایندگان، مقام‌ها، اماکن حج، خانه‌ی کعبه و شور و شوق خود را به صاحب این خانه، ترسیم کرده‌اند. افزون بر اینکه در این کتاب، اصلاً از چرایی و دلایل اجتماعی و اعتقادی این موضوع، سخنی به میان نیامده است. جستار پیش‌رو مجال پرداختن به همه‌ی گزارش‌هایی که در این باره در دست است، ندارد؛ بنابراین تنها به آوردن نمونه‌هایی چند بسنده می‌کنیم. امید است که کسانی در قالب پایان‌نامه‌ی ارشد یا دکترا این موضوع را بررسی کنند و به‌ویژه از ریشه‌ها و عوامل جامعه‌شناختی آن به‌طور کامل، پرده بردارند.

زمانی در حرم امن الهی، هرزه‌گویی خوش‌گذران پا می‌گذارد که خواسته‌اش غزل‌سرایی و دیدار زنان حج‌گزار است. «شاعران از تصویر و جلوه‌ی زنان طواف‌کننده به عنوان درون‌مایه‌ای مهم، بهره برده‌اند. این منظره، سرچشمه‌ی الهام برای شاعران سست‌اراده‌ای است که کار و خواسته‌ی اصلی‌شان، نه به‌دست آوردن پاداشی آن‌جهانی بلکه غزل‌سرایی و توصیف زنان و برشمردن زیبایی‌های حسی آن‌ها بوده است» (م‌حجوب، ۲۰۰۴: ۲۱۶) و چه بسا در همین مراسم است که جوانی، دل‌باخته و شیفته‌ی زیبارویی می‌شود. بیت‌های زیر بر این نکته اشاره دارد:

و بالبلد المیمون مَّالی الصِّفا فتاةٌ كَقَرْنِ الشمسِ أحسنُ من مَشَى
تعلَّقها قلبی و هی فی طوافِها تُرید استلام الرُّكن فی نسوة عشا
جلت لهاً لاح فی ضوء وجهها و أیقنتُ أن الله یخلق ما یشا
(همان: ۲۱۸، به نقل از فاکهی)

ترجمه: در شهر فرخنده‌ی پس از صفا، دختری دیدم چون نور خورشید به هنگام دویدن. در حالی که در میان زنان، طواف می‌کرد و می‌خواست گوشه‌ی کعبه را بگیرد، دلم بندی او شد. چهره‌اش چنان روشن بود گویی که پرتو نوری در چهره‌اش تابیدن گرفته است و آنجا بود که یقین کردم خدا هر آنچه بخواهد، می‌آفریند.

ابن عربی هم درباره‌ی ازدحام زنان و مردان در میانه‌ی طواف می‌گوید:

و زاحمتني عند استلامي أوانسُ أتَيْنَ إِلَى التَّطَوُّافِ مُؤْتَجِرَاتِ
حَسْرَنَ عَنْ أَنْوَارِ الشَّمْسِ وَقُلْنَ لِي تَوَرَّعَ فَمَوْتَ النَّفْسِ فِي اللَّحْظَاتِ
و كَمْ قَتَلْنَا بِالْمُحْصَبِ مِنْ مَنِي نَفُوساً أَيْبَاتٍ لَدَى الْجَمْرَاتِ...
(ابن عربی، ترجمان، ۱۹۸۱: ۳۲)

ترجمه: به هنگام گرفتن کعبه، دوشیزگانی که به قصد پاداش برای طواف آمده بودند، دور مرا گرفتند و در حالی که نقاب از چهره‌های خورشیدش خود گشوده بودند، گفتند: پرهیز پیشه کن که مرگ جان‌ها در چشم‌های کشنده‌ی زیبارویان است. و چه بسا جان‌های باتقوایی که به هنگام جمرات در شنزار منا، کشته‌ایم.

عمر بن ابی‌ربیع یکی از شاعرانی است که شعر او از این زاویه باید بیشتر بررسی شود. در خبر است که «لیلی، دختر حارث بکریه، در حالی که در مسجد الحرام نشسته بود، عمر را دید و گفت: ای پسر ابی‌ربیع تا کی بی‌پروا در حرم خدا از زنان یاد می‌کنی و در وصف‌شان غزل‌سرایی می‌کنی؟ آیا از خدا باک نداری؟» (عطوی، ۱۹۹۰: ۱۰۵، به نقل از الأغانی ۱/۱۵۷).

بر اساس ماجرای که اصمعی از ابونواس، شاعر سده‌ی دوم، گزارش می‌کند، این شاعر، نوجوانی زیبارو (شاهد) را می‌بیند که در حال لمس حجرالاسود است. ابونواس سوگند یاد می‌کند که این نوجوان را کنار حجرالاسود ببوسد و اگرچه اصمعی او را از این کار باز می‌دارد، شاعر به این کار مبادرت می‌ورزد و گونه‌اش را روی گونه‌ی نوجوان می‌گذارد و می‌گوید:

و عاشقاً قان التَّفَّ خَدَاهُمَا عند استلام الحجر الأسود
فاشْتَفِيَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْتِيَا كَأَمَّا كَانَا عَلَى مَوْعِدِ
(السراج، ۱۹۸۰: ۸۵)

عاشقانه سرایی به هنگامه‌ی حج (با نگاهی به حجازیات عمر بن ابی ربیع و شریف رضی) حسین ایمانیان

بنابراین گاه، مقصود و معبود حج گزار، جز زنی زیباروی یا شاهدی بی ریش نبوده و کعبه هم بهانه‌ای برای رسیدن به این معشوق زمینی بوده است (مقصود تویی، کعبه و بتخانه بهانه). ابیاتی از ابو عبدالله احمد بن محمد شیرازی با این مضمون در دست است؛ آنجا که می‌گوید:

إليك قصدي لا البيت و الأثر و لا طوافي بأركانِه و لا حجر
صفاء دمعي الصفا حين أعبره و زمزمي دمعته تجري على أثري
و فيك سعيي و تعميري و مُزدلفي و الهدّي جسمي الذي يُغني عن الحزر
(محبوب، ۲۰۰۴: ۲۲۷)

ترجمه: معشوق من، مقصود من، تو هستی نه خانه و طوافم در چهار گوشه‌ی کعبه و حجرالاسود. پاکی چشم من «صفا» است؛ چون از کنارش می‌گذرم و «زمزم» من اشکهایی است که از پی من روان است. سعی و عمره و مزدلف من، برای توست و حیوان قربانی‌ام، بدنی است که مرا از ذبح کردن، بی‌نیاز می‌کند.

و از این روست که ابوالعلا معری از زنانی سخن ساز می‌کند که هنگام انجام مناسک حج، قصد شکار مردان حج گزار را دارند و آن‌ها را در دام عشق خود می‌اندازند؛ لذا ایشان را از رفتن به حج، باز می‌دارد و درون خانه را بهترین پرستشگاه‌شان می‌نامد:

أتت حنساء مكة كالثريا و خلّلت في المواطن فرقدَيْها
و لو صلّت بمتّرتها و صامت و لألفت ما تحاوله لديها
ولكن جاءت الجمرات ترمي و أبصار الغواة إلى يديها
و ليس محمّدٌ فيما أتته و لا الله القديرُ بمحمديها
إذا ما رامت الصلوات خَوْدٌ فَكِنُ البيت أفضل مسجديها
(ابوالعلاء، ۱۹۹۸، ۲: ۵۹۲)

ترجمه: زن زیبارویی چون ستاره‌ی پروین به مکه آمد و دو ستاره‌ی فرقدان خود را به جا گذاشت. اگر در منزل خود نماز می‌گذاشت و روزه می‌گرفت، به پاداشی که می‌خواست، می‌رسید؛ اما به جمرات آمد و سنگ پرتاب کرد؛ در حالی که نگاه فریفتگان به دست‌های او بود. نه محمد (ص) در قرآنش و نه خداوند، چنین زنی را ستایش نکرده‌اند. اگر زنی جوان

بخواهد نماز بخواند، بهترین مسجد او، درون خانه است.

البته این بدان معنا نیست که هیچ مانع و اعتراضی بر این کارها نبوده است؛ به‌ویژه پس از اسلام که طواف‌کنندگان از به زبان آوردن سخنان بیهوده در میانه‌ی طواف نهی شدند. «از ابن عباس گزارش شده است که هرگاه خانه‌ی خدا را طواف می‌کنی، سخن کم‌گوی؛ زیرا در نماز هستی و نیز از اوست: طواف کعبه، نماز است تنها به خوبی و نیکویی در آن سخن گفته آید» (محبوب، ۲۰۰۴: ۲۲۸، به نقل از مخطوطه‌ی زبده‌ی الأعمال ۵۴).

ابوالحسین محمدبن عثمان با چند روایت از یونس بن عبدالاعلی خبر می‌دهد که او گفته است: «برای حج به مکه رفتم. شب عرفات پیشوای حج خوابی دیده بود چون پس از پایان حج به مکه شدیم، شبی را در مسجدالحرام به سر بردیم. جماعتی نشسته بودند. ناگاه کسی بر بالای حجرالاسود بانگ برآورد: به گوش باشید ای گروه حاجیان! پس گوش کردیم. گفت: امام شما در خواب دیده است که خداوند همه‌ی حج‌گزاران امسال را بخشیده مگر مردی که با نوجوانی تباهی کرده» (السراج، ۱۹۸۰، ۱: ۶۷).

این گزارش، نشان می‌دهد که چنین افراد هوس‌باز کام‌جویی گاه، مورد سرزنش، انتقاد و اعتراض فقها و یا توده‌ی مردم قرار داشته و چه بسا به شدت از این کار منع می‌شده‌اند. «سعادت‌سیدمحبوب» می‌گوید: «از جمله عادت‌های قبیله‌ی «حُمس» در حج، پرهیز از سخن گفتن بود و چه بسا فلسفه‌ی این عادت جاهلی، دوری از گناه و سخنان و کارهای بیهوده‌ای باشد که در این مراسم، رواج داشته است؛ اما شریعت اسلام، آن‌ها را از این عادت جاهلی باز داشت» (محبوب، ۲۰۰۴: ۲۳۲).

با این حال، عشق‌بازی، غزل‌سرایی و رویارویی با زنان حج‌کننده، پس از اسلام هم ادامه داشت و بسیاری افراد تا قرن‌ها بعد، بر این سنت جاهلی پای‌بند بودند. اخباری که در ادامه می‌آوریم، حاکی از گسترش این پدیده، حتی تا سده‌های پنجم و ششم هجری است. در مقاله‌ی حاضر با نگاهی به حجازیات عاشقانه‌ی عمرین ابی‌ربیع و شریف رضی، که در هنگامه‌ی حج سروده شده‌اند، به بررسی چرایی گسترش پدیده‌ی یاد شده نزد شاعران و سایر توده‌های مردم عرب می‌پردازیم و از چند شاعر که به داشتن حج‌سروده‌های عاشقانه در ادبیات عرب شناسان هستند، نام می‌بریم؛ البته باید بدانیم که انگیزه‌ی عمر و شریف رضی از سرودن این مجموعه اشعار، متفاوت است و هر یک، شخصیتی دیگرگون از دیگری دارند که در ادامه از آن سخن می‌گوییم.

۲. مکان‌های آشنایی با معشوق

گفتیم که برخی شاعران، مراسم حج در مکه را فرصتی نیکو برای یافتن معشوقه‌های تازه و غزل‌سرایی و توصیف آنان می‌دانستند. از جمله مکان‌هایی که در آن روزها به‌عنوان میعادگاه این افراد با معشوقه‌هایشان به‌شمار می‌رفته، منی، عرفات، زمزم و پیرامون حجرالاسود بوده است. در اخبار عمر بن ابی‌ربیع آمده است که بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین زمان‌ها برای او، اوایل شب در روزهای حج بوده است؛ هنگامی که زنان برای طواف، خارج می‌شدند (عبدالحمید، ۱۹۹۷: ۸۴). گویی تاریکی شب، فرصتی برای عمر و همانندان او فراهم می‌آورده تا با آزادی بیشتر به هوس‌بازی‌های خود پردازند.

افزون بر هنگامه‌ی حج، زمان‌ها و مکان‌های عزاداری نیز همواره برای شاعران دوره‌های پس از اسلام، فرصتی به‌منظور رویارویی با زنان فراهم می‌آورده است. از برخی اشعار عباس‌بن‌احنف برمی‌آید که وی زیبایی معشوقه‌اش را به هنگام شرکت در مراسم تشییع جنازه‌ای، توصیف کرده و آرزو داشته است که ای کاش، خود به جای جنازه بوده و معشوقه‌اش او را در میان تشییع‌کنندگان، دنبال می‌کرده است:

يا زينَ من رأت العيونُ إذا بدت	وَسَطَ النِّسَاءِ وَ لَفَّهِنَّ الْمَجْمَعُ
الحسنُ منك سحیبةً مطبوعةً	و مِن النِّسَاءِ تَخْلُقُ وَ تَصْنَعُ
یومَ الجنّازةِ لو شهدتُ تمتعتُ	عینی بها و لقلّما تَتَمَّعُ
خرجتُ و لم أشعر بذاك فلیتني	كنت الجنّازةِ و هي فیمن یتبعُ

(عباس‌بن‌احنف، ۱۹۹۵: ۲۴۶)

از دیگر جاهای مناسب برای دلدادگی و عشق‌بازی شاعران، گورستان‌هایی بوده است که زنان و دختران در کنار مردان در آنجا رفت‌وآمد داشته‌اند. ابن‌رومی، شاعر سده‌ی سوم، از این مکان‌ها به‌عنوان «منزل‌گاه‌های عشق» تعبیر می‌کند و دعا می‌کند که همیشه از صدای باران، سیراب شوند و چراگاه آهوانش همواره سرسبز باشد؛ سپس به وصف زیبایی زیبارویان می‌پردازد که هر جمعه به زیارت قبرها می‌آیند و او در سایه‌ی آن‌ها، عشق‌بازی می‌کند:

سُقِیْتُنَّ یا منزلات الهوی بوادی الشریجة صوت الحیا

و لا زال مسرح غزلانكُنَّ مریع الخَلَّةِ و المُنْتَأَى
 إذا ما غدونَ لطافَ الخصور خفاف الصدور، ثقَالَ الخُطَا
 رقاق الثنايا، عذاب الغروب صغار القلوب، ضِعافَ القُوى
 زوائر فى كَلِّ ما جمعةٍ قبوراً أقمن بدار البلى
 و رُحْن يُجاذبن أردافهنَّ لواعبَ فى نسوةٍ كالدَّمى
 فكم لى فى ظلِّ أفنانكُنَّ على الناس من معهدٍ للصِّبا
 (ابن رومی، ۱۹۹۴، ۱: ۶۹)

به نظر می‌رسد با ظهور اسلام و ممنوعیت آمیزش زنان با مردان و حضور آزادانه در کنار آن‌ها در جامعه، محافل عمومی مانند تشییع جنازه، حج، عزاداری و... مکان‌هایی بوده که زنان می‌توانسته‌اند با عذر و بهانه‌ی شرعی و هم‌پای مردان، در چنین جامعه‌ی بسته‌ای حاضر شوند؛ از این رو زنان و مردانی این زمان‌ها را غنیمت شمرده و از آن برای گفتگو با یکدیگر بهره می‌برده‌اند؛ البته آزادی روابط میان زن و مرد در برخی از شهرهای اسلامی، به‌ویژه بغداد، مرکز خلافت عهد عباسی، تا اندازه‌ی بسیار زیادی، گسترش داشته است و وجود شراب‌خانه‌ها و محافل رقص و موسیقی در بوستان‌ها و دیرها، شاهی بر این ادعاست؛ بنابراین اگر می‌گوییم جامعه‌ی آن زمان، بسته بوده است، این امر به سبب موانعی بوده است که عمدتاً از سوی فقها و دین‌داران در برابر برخی از خوشی‌ها ایجاد می‌شده است. عباس بن احنف در دو بیت زیر از فقیهان مکه می‌پرسد که آیا عشق ورزیدن، به احرام حج گزار زیانی می‌رساند:

یا أهل مكة ما یرى فقهاؤكُم فى عاشق متعاهد لسَلام؟
 أترون ذلك ضائراً إحرامه أو لیس ذلك بضائر الإحرام؟
 (عباس بن احنف، ۱۹۹۵: ۳۲۳)

ترجمه: ای مردم مکه! دیدگاه فقیهان شما درباره‌ی عاشقی که پیمان دوستی بسته، چیست؟ آیا گمان می‌کنید چنین پیمانی به احرام او زیان می‌رساند یا اینکه زیانی ندارد؟ البته همان‌طور که گفتیم بررسی دلایل اجتماعی این پدیده به‌طور مفصل از عهده‌ی این نوشته بیرون است و در اینجا تنها به طرح موضوع یادشده، اشاره می‌کنیم.

۳. چرا هنگامه‌ی حج

در این بخش به نکته‌هایی اشاره می‌کنیم که چرایی عاشقانه‌سرایی شاعران و کام‌جویی دیگر گروه‌های جامعه‌ی حجازی به هنگام انجام مراسم حج را تا اندازه‌ی زیادی، توجیه و تبیین می‌کند. برخی از این دلایل به پیش از اسلام و عادت‌های دوران جاهلیت، پیوند دارد که به دوران پسااسلامی هم سرایت کرده و برخی به مرحله‌ی پس از اسلام و شرایط اجتماعی و فرهنگی و دینی آن برمی‌گردد.

در آغاز، لازم به یادآوری است که منطقه‌ی حجاز با آنکه سرزمینی دینی و محل نزول وحی بوده است اما لهو و لعب و خوش‌گذرانی در آن، بیش از دیگر شهرهای مهم اسلامی آن زمان مانند بصره، کوفه و حتی دمشق، مرکز خلافت امویان، رواج داشته است و بیشتر شاعران غزل‌سرا در آنجا پرورش یافته‌اند.

ثروت زیادی که مکی‌های تاجر در دست داشتند و مظاهر تمدنی نو که پس از فتح کشورهای دیگر به زندگی آن‌ها راه یافت، با شتاب به رشد انواع خوش‌گذرانی و نازپروری در این محیط، دامن زد. شوقی ضیف در این‌باره می‌نویسد: فاصله‌ی زیادی میان زندگی مکی‌ها در عصر اسلامی با زندگی‌شان در دوران جاهلیت بود؛ در آن هنگام آن‌ها زندگی کمابیش خشن و سختی داشتند؛ اما در عصر اسلامی به زندگی تازه‌ای تبدیل می‌شود که همه‌ی انواع رفاه و خوشی در پوشاک، خوراک و هنرهای تزیینی گوناگون و... را دارد. این، افزون بر ثروت‌های هنگفتی بود که از پدران‌شان به ارث برده بودند. همه‌ی این‌ها سبب شد که در مکه طبقه‌ای از جوانان خوش‌گذران و بیکار، پرورش یابند که یک‌راست به لذت‌ها و محل‌های خوش‌گذرانی، روی آورند (نک: ضیف، ۱۹۶۷: ۲۴۰-۲۴۳).

مانند همین وضعیت برای مردم مدینه نیز وجود داشت؛ موسیقی از مهم‌ترین لذت‌هایی بود که مردمان این دو شهر (مکه و مدینه) به آن می‌پرداختند؛ بنابراین «این دو شهر پُر از محل‌هایی ویژه‌ی آوازخوانان زن و مرد بود. چنین جاهایی همواره حجم قابل ملاحظه‌ای از شعری را می‌طلبید که با آواز خوانده شود... و بدین‌گونه بود که بسیاری از شاعران مکه و مدینه هنر‌شان را وقف غزل‌سرایی و وصف عواطف عاشقانه‌ی خود کرده‌اند» (همان: ۱۰۵). موج شعر و موسیقی، بیشتر مردم، حتی زاهدان و فقهایمانند ابن‌عباس و عطاء‌ابن ابی‌ریاح و ابن‌جریح را نیز

دربرگرفت (همان: ۳۱۲).

این زندگی پربهره از خوشی و نعمت و ثروت، بیشتر شاعران را از غم نان و بازی‌های سیاسی و دردها و دغدغه‌های اجتماعی هم بازداشت. پس اگر می‌بینیم شاعران احزاب سیاسی و هجوگویان و مدیحه‌سرایان، بیشتر در عراق، بصره و کوفه رشد و پرورش یافتند، امری شگفت نیست؛ در حالی که بیشتر شاعران مکه و مدینه، غزل‌سرا بودند و پربسامدترین مضمون شعرهای آنان را عشق، هجران و وصال تشکیل می‌داد؛ آن هم غزل از نوع ناپاک و بی‌پرده‌اش، در برابر غزل پاک و عفیف که در برخی محیط‌های دیگر جریان داشت. طه حسین سببی را که براساس آن غزل عذری در بیابان رشد کرد و غزل صریح در شهر، این‌گونه بیان می‌کند: مردم مکه و مدینه ناامید و در عین حال، ثروتمند بودند؛ پس مانند هر ناامیدی، خوش‌گذرانی کردند؛ اما مردم بادیه و صحرای حجاز ناامید و فقیر بودند و فرصت لهو و خوشی برای آن‌ها فراهم نبود؛ افزون بر اینکه بادیه‌نشینان، از اسلام و به‌ویژه قرآن متأثر شدند و در دل‌هایشان نوعی تقوا رشد کرد که آمیخته‌ای از سادگی بدوی و لطافت اسلامی بود (عطوی، ۱۹۹۰: ۲۷، به نقل از حدیث- الأربعاء ۱/۱۹۰). بنابراین ناامیدی و ثروت مردم مکه و مدینه این نوع غزل هرزه و پرده‌درانه را به‌وجود آورد.

از سوی دیگر، چنین وضعیتی، نوعی آزادی نسبی را فراهم می‌آورد که به زن و مرد اجازه می‌داد در جامعه‌ی مکی آمیزش داشته باشند. آنچه به موضوع ما مربوط می‌شود این است که زن و مرد در مراسم حج با هم طواف می‌کردند. «این سنت قدیمی که بر طبق آن زن و مرد با هم در طواف شرکت می‌کردند، دست‌کم تا دوره‌ی خالد بن عبدالعزیز، حاکم مکه در سال ۷۳ هـ.ق، ادامه داشت و همو بود که زمانی برابر بی‌بندوباری حجازیان، سخت‌گیری کرده بود» (واده، ۱۳۷۲: ۱۶۵، به نقل از بروکلیمان ۱/۱۶۶). نیز بیفزاییم که در آن زمان، «آنچه بعدها به‌عنوان هُجر و لهو و لغو تلقی شد، در اطراف کعبه، رواج کامل داشته است؛ زیرا فرد متدینی مانند اَبوسعید خُدَری، استاد عطاء بن ابی‌ریاح، همواره بر خود می‌بالیده که در این مورد خویش‌ن‌دار بوده است» (همان: ۱۶۵).

ازرقی می‌گوید: «وقتی دختری به سن بلوغ می‌رسید، پدر و مادرش او را با لباس‌های زیبا و همه‌ی زینت‌های موجود می‌آراستند. آن‌گاه او را روی ناپوشیده به مسجد الحرام می‌بردند و در مدتی که دختر مراسم طواف را به جا می‌آورد، مردها می‌توانستند آزادانه و به دقت، او را تماشا

کنند» (همان: ۱۶۵، به نقل از Wusstenfeld, chroniken der Stadt Mekka, 1/3 et 1/260). آنچه بر این بی‌بندوباری در اطراف کعبه در دوران جاهلیت دامن می‌زد، عریان طواف کردن گروهی از زنان و مردان در مراسم حج بوده است و این فرصتی نیکو برای لذت‌جویان فراهم می‌آورده است. اخباریون آورده‌اند که طواف‌کنندگان دو دسته بودند: گروهی که عریان طواف می‌کردند و به «حله» معروف بودند و گروهی با پوشش، طواف می‌کردند و به «حُمس» مشهور بودند (علی، بی‌تا، ۷: ۳۵۷). به نقل از تفسیر طبری ۱۷۰/۲ و کتاب الحج باب ۱۹۱ به بعد). زنانی نیز که جزو گروه حله بودند، تسلیم و پیرو این قاعده شده و با بدن عریان، دور کعبه می‌چرخیدند (علی، بی‌تا، ۶: ۳۵۸). به نقل از صحیح مسلم ۱۶۲/۱۸).

موضوع دیگر، این است که پس از ظهور اسلام و در همین روزهای حج بوده که کنیزکان زیبا و خوش‌صدا را برای فروش در مکه به نمایش می‌گذاشته‌اند. فاکهی می‌نویسد: «کنیزکان را با زیور بسیار می‌آراستند و روی ناپوشیده به کعبه می‌آوردند. اینان گرد کعبه می‌گشتند و خود رابه تماشا می‌گذاشتند و بدین‌گونه توجه خریداران را جلب می‌کردند. آنگاه خریداران نزدیک می‌شدند و پس از بررسی دوباره، آنان را می‌خریدند» (واده، ۱۳۷۲: ۱۶۵). زیارت حج در این زمان‌ها فرصتی طلایی برای شاعران بی‌بندوبار به‌شمار می‌آمده تا معشوق دل‌خواه خود را آزادانه برگزینند و یا به توصیف این منظره‌ی دل‌فریب و زیبایی کنیزکان بپردازند؛ بنابراین خانه‌ها و قصرها پر از کنیزکان رومی و ایرانی بود. جدای از اینکه دوری این کنیزکان از خانواده و سکونت در شهری دور از وطن اصلی، برای ایشان نوعی آزادی به‌منظور غرق شدن در هرزگی را فراهم می‌آورده است.

پیش‌تر دانستیم که حجاز از مراکز اصلی رشد شعر عاشقانه و محلی مناسب برای پرورش اهل موسیقی بود. آوازخوان‌ها با برگزیدن این شعرهای عاشقانه و غنایی که عمر بن ابی‌ربیع و هم‌کیشان او در وصف زنان حج‌گزار، می‌سرودند و پیاده کردن موسیقی بر روی آن‌ها، وسیله‌ای برای انتشار این سروده‌ها در دیگر مناطق اسلامی بودند. راه دیگر پخش و گسترش این شعر در مناطق اسلامی، «موسم حج و حاجیانی بودند که از خاور و باختر جهان به مکه رهسپار می‌شدند و گمان برتر این است که برخی از آن‌ها به محل‌های اجتماع آوازخوانان رفت‌وآمد داشته‌اند. افزون بر اینکه گاه خود این خوانندگان بر سر راه حج‌گزارانی می‌ایستادند که در حال انجام مناسک بودند» (ضیف، ۱۹۶۷: ۳۲۴). ژان کلود واده می‌گوید: متون موجود با

اصراری عجیب و به‌عنوان امری که همه از آن آگاهی دارند از خوانندگانی سخن می‌گویند که در مراسم حج، صدای خوش خود را سر می‌دادند. «غریض»، خواننده‌ی نامی، هنگامی که زایران به سوی مکه روان می‌شدند (و به احتمال زیاد در داخل منطقه‌ی حرم) سر راه آنان می‌ایستاد و آواز می‌خواند و زائران هم به صدای او گوش می‌دادند (واده، ۱۳۷۲: ۱۰۶، به نقل از الأغانی ۳۶۲/۲).

بنابراین زمان حج، تنها برای انجام مناسک دینی نبوده است، بلکه به مانند فستیوال‌ها و جشنواره‌های چندگانه‌ای بوده که هر صاحب‌هنری به‌گونه‌ای به نمایش مهارت خود می‌پرداخته است و معروف است که نشست‌های ادبی و محافل مشاعر نیز میان شاعران در این زمان مانند زمان‌های دیگر برپا می‌شده است. نجیب عطوی معتقد است که موسم حج از بزرگ‌ترین فستیوال‌هایی بوده است که افرادی با اختلاف سطح طبقه‌ی اجتماعی، فکری و فرهنگی را در یک‌جا، گرد می‌آورده است؛ بنابراین درمی‌یابیم که این مکان از بهترین مقاصد شاعر برای دیدن تصویر زیبایی‌های گوناگون و بهره‌بردن از صاحبان آن بود (عطوی، ۱۹۹۰: ۱۱۹). اگر بدانیم که ایام حج، چه پیش از اسلام و چه پس از آن به‌عنوان روزهای عید و شادی به‌شمار می‌آمده است، باور چنین امری شگفت، به‌نظر نمی‌آید. جواد علی می‌نویسد: ملت‌های قدیم سامی عقیده داشتند که خدایان را خانه‌هایی است که در آن ساکن شده‌اند که به‌عنوان «بیوت الالهة» خوانده می‌شد؛ پرستش‌کنندگان پس از پرستش این خدایان و انجام مراسم دینی واجب، به شادی و رقص و پای‌کوبی می‌پرداختند تا شادی را به دل‌های این خدایان وارد کنند و لذا این روزهای دینی، عید نیز به‌شمار می‌آمدند (علی، بی‌تا، ۳۴۷-۳۴۸).

پس از اسلام نیز جلوه‌های شادی و آوازه‌خوانی هم‌زمان با روزهای حج دیده می‌شده است. «در خبر است که ابوبکر در یکی از روزهای منا بر دخترش عایشه وارد شد و نزد او دو کنیزک یافت که دف می‌زدند و پیامبر (ص) هم با لباس، خود را پوشیده بود. ابوبکر بر سر آن دو کنیزک، فریاد زد و آن‌ها را از چنین کاری سرزنش کرد؛ پس پیامبر رخ نمود و گفت: ای ابوبکر رهایشان کن که اکنون روز عید است» (ضیف، ۱۹۶۷: ۲۵۳، به نقل از احیاءالعلوم ۲/۲۵۴).

با توجه به آنچه گفته شد، مراسم دینی-هنری حج، با حضور آزادانه‌ی زنان و کنیزکان زیباروی از مناطق مختلف اسلامی در مکه، فرصتی را فراهم می‌آورده تا مردان بتوانند برای خود زن یا کنیزکی برگزینند و گاه با او پیوند زناشویی ببندند؛ بنابراین هنگامه‌ی حج را

عاشقانه‌سرایی به هنگامه‌ی حج (با نگاهی به حجازیات عمر بن ابی‌ربیع و شریف رضی) حسین ایمانیان

می‌توانیم زمانی برای خواستگاری و نامزدی نیز به‌شمار آوریم. در روایت است که «عمر بن ابی‌ربیع در حالی که طواف کعبه می‌کرد، زنی از اهل عراق را دید و از زیبایی او خوشش آمد. پس او را دنبال کرد و چون محل اقامتش را یافت، نزد او آمد و با وی سخن گفت و شعر خواند و از او خواستگاری کرد. زن در پاسخش گفت: باید به سرزمین من بیایی و خواستگاری کنی تا با تو ازدواج کنم» (ابوالفرج، ۱۹۹۲، ۱: ۱۸۱).

همین آزادی نسبی در اطراف کعبه و هنگامه‌ی حج که شاید در دیگر مناطق و زمان‌ها وجود نداشته به برخی اجازه می‌داد میعادگاه‌های عاشقانه‌ی خود را در این زمان قرار دهند تا از سرزنش واعظ و حاکم شرع در امان بمانند. کلود واده می‌گوید: این مراسم، فرصتی فراهم می‌آورد تا همه حتی زنان، آزادانه و بی‌پروا، با یکدیگر از روی عشق سخن بگویند؛ همان چیزی که قرآن آنرا «رفث» نامیده و زائران را سخت از آن بیم داده است؛ خواه، زنی افتاده مانند «ام اوقص» که بر پایه‌ی گزارش احوص، آداب و رسوم خود را بی‌کم‌وکاست انجام داده و خواه، زنان اشراف مانند سکینه و عایشه، دختر طلحه، همگی به‌طور مبهم چنین احساس می‌کردند که در ایام حج از آزادی بیشتری برخوردار خواهند شد (واده، ۱۳۷۲: ۱۰۶). لازم به یادآوری است که برای واژه‌ی «رفث»، که در آیه‌ی ۱۹۷ بقره آمده، ﴿... فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ...﴾ معانی گوناگونی در تفاسیر آمده است؛ از جمله: «آمیزش زن و مرد، وعده و قرار برای این کار، فحش و سخنان زشت و...» (طبرسی، ۱۳۸۰، ۱: ۷۱۰). با توجه به آنچه در این مقاله می‌آید، پدیده‌ی رفث به هر کدام از معانی ذکرشده که باشد، درست می‌نماید و این آیه، تأکیدی بر گسترش چنین کارهایی در آغاز ظهور اسلام و حتی دوران پس از آن است. عباس بن احنف هم که به دلایلی نمی‌تواند با معشوق خود آزادانه سخن و دیدار داشته باشد، عراق را به قصد حجاز ترک می‌گوید تا در هنگام حج، او را دیدار کند و به کام خود برسد؛ از این رو به مناسک و محل‌های حج چون منا، کعبه، ارکان و حرم، مزده می‌دهد که معشوقه‌اش «ظلوم» وارد خانه‌ی خدا شده و فریضه‌ی حج را می‌گذارد:

بَشْرٌ مِّنِّي يَظْلُومُ إِن تَحُلَّ بِهَا وَ بَشْرٌ الْبَيْتِ وَالْأَرْكَانِ وَ الْحَرَمِ
لِيَنْزِلَنَّ بِهَا طَيْبٌ تَطِيبُ بِهَا تَلْكَ الْبِقَاعِ وَ نُورٌ يَكْشِفُ الظُّلْمَا

(عباس بن احنف، ۱۹۹۵: ۳۳۱)

و چه بسا همین تنگناهای اجتماعی سرزمین عراق است که عباس بن احنف و حتی مرد دانشمندی چون شریف رضی را وادار می‌کند از زمان حج به‌عنوان وعده‌گاهی عاشقانه بهره ببرد. زکی مبارک می‌گوید: «شریف، زمان حج را میعادگاه عشق می‌دانست و می‌ترسم بگویم که وی تنها برای وفا به وعده‌اش، مناسک حج را ترک می‌گفت. همین امر، حرص وی را در به عهده‌گرفتن امیری حج تفسیر می‌کند و شگفت نیست اینکه مرد یا زنی برای دیدار معشوقه‌اش حج کند» (مبارک، ۱۹۹۸: ۱۳۹). سپس زکی مبارک ادامه می‌دهد: آیا سرشت جامعه به امیر حج و سرپرست حاجیان اجازه می‌دهد شیبی پاک یا ناپاک را با زنی زیبا سپری کند؟ همین تنگناهاست که سینه‌ی شریف را برای سرودن غزل‌هایی آتشین، شعله‌ور ساخته است... صدها نفر امارت حج را بر عهده گرفتند؛ اما میان آن‌ها تنها یک نفر باید بفهمد که حج، نمایشگاهی از زیبایی میان امتی است که آداب و رسومش بر خوارشمردن زیبایی استوار است (همان: ۹۸ و ۱۴۰). البته چنین برداشت یک‌جانبه‌ای از علت عاشقانه‌سرایی شریف رضی و حرص وی در به عهده‌گرفتن منصب امیری حج، نمی‌تواند کاملاً درست باشد و جای بررسی دارد و اصلاً اگر به نام زنانی که در حجازیات وی آمده، چنان‌که برخی عقیده دارند، به‌عنوان نماد و رمز نگاه کنیم، نه بر پایه‌ی معانی ظاهری، دیگر چنین گمانی درباره‌ی او، درست به‌نظر نمی‌رسد.

از سوی دیگر، برخی زنان هم خواسته‌هایی از حضور در مراسم حج داشته‌اند و آن‌گونه که گفته شد، حضور آزادانه و بدون مانع، ایشان را در رسیدن به خواسته‌هایشان یاری می‌کرد؛ از جمله اینکه این زنان با خودنمایی و نشان دادن زیبایی‌های خود به شاعران غزل‌سرا، می‌خواستند در شعر آن‌ها ظاهر شوند و بدین‌وسیله به‌گونه‌ای از شهرت دست یابند. این مورد در شعر عمر بن ابی‌ربیع بیشتر نمود داشت. وی در قطعه‌ای از زنی سخن می‌گوید که می‌خواسته در هنگام طواف، توجه عمر را جلب کند و به او نزدیک شود:

فإذا ما راح فاستلّمي إن دننا فيطوفه الحجرا
و أشفني البُردَ عنك له كي تشوقيه إذا نظرا
(عمر بن ابی‌ربیع، بی‌تا: ۹۶)

ترجمه: [دوست آن زن به او می‌گوید] چون عمر به هنگام طواف به حجرالاسود نزدیک شد، دست او را بگیر و جامه از چهره برگشا تا اگر به تو نگرست، او را به شوق آوری.

شوقی ضیف در این باره می‌گوید: سلیقه‌ی عمومی عرب، مانعی در این نمی‌دید که زیبایی زن ستوده شود؛ بلکه چه بسا این ستایش، موجب شناخته‌شدن وی و زیبایی‌اش بود؛ از این رو زن عرب، کراحتی در آن نمی‌یافت و آن را نوعی اعلام آمادگی می‌دانست تا مردان از او خواستگاری کنند (ضیف، ۲۳۶، به نقل از الأغانی ۱/۳۵۳). سپس می‌افزاید: هنگامه‌ی حج زمانی برای شعرسرایی و هنرنمایی شده بود. تصویر دختران باکره و زنان زیبارو ارایه می‌شد و حتی زنان اشراف‌زاده‌ی بنی‌امیه هم، چنین امری را دنبال می‌کردند؛ زیرا این همان شعر عاشقانه‌ای بود که حاجیان با آن چمدان‌هایشان را پر می‌کردند و به وطن‌هایشان می‌بردند و در اندک‌زمانی بر هر زبانی روان می‌گشت (ضیف، ۱۹۶۷: ۳۳۷).

و گاه، همین زنان بودند که در مراسم دینی حج به جستجوی معشوق و مرد آرزوهای خود می‌پرداختند. «این میل بانو به شناسایی، کمتر از رغبت شاعر نیست؛ او نیز دوست دارد از نام و نشان مردی که کنجکاو می‌او را برانگیخته است، آگاه گردد... این عادت در میان قریشیان قدیم به هنگام طواف با شدت بیشتری برقرار بود. اینان رسوم اجتماعی خود را که براساس آیین کعبه در دوره‌ی جاهلی بنا شده بود، هم‌چنان حفظ کرده بودند» (واده، ۱۳۷۲: ۱۶۴).

از میان این زنان حج‌گزار، کسانی هم بودند که نه برای طلب بخشش و توبه یا کسب پاداش، بلکه به گفته‌ی العرجی شاعر، به منظور عشق‌بازی و دلبری و به دام انداختن مردان غافل و بی‌گناه به حج می‌آمدند:

أماطت كساء الخزّ عن حرّ وجهها و أدنت على الخدين بُرداً مُهلها
مِن اللّائي لم يحجّجن يغيّن حسبةً ولكن ليقتلن البريء المغفلاً
(ابوالفرج، ۱۹۹۲، ۱: ۳۹۰)

ترجمه: جامه‌ی ابریشمین از چهره برکشید و پارچه‌ای نازک بر گونه‌ها انداخت. وی از شمار زنانی بود که به قصد پاداش، به حج نیامده بود، بلکه می‌خواست افراد بی‌گناه نادان را بکشد. شاید زنانی که با بوی خوش در حرم الهی حاضر می‌شدند و برخلاف دیگر طالبان حج که سختی راه سفر و گذر از صحراها و بیابان‌ها آن‌ها را موی‌ژولیده و خاک‌آلود کرده بود، از همین دسته باشند. «نمیری» درباره‌ی زینب، خواهر حجاج بن یوسف ثقفی، که با یکی از رفیقه‌هایش به طواف آمده بود، می‌گوید:

تَضَوَّعَ مَسْكَاً بَطْنُ نَعْمَانَ أَنْ مَشَتْ به زینب فی نِسْوَةِ عَطِرَاتٍ ...
 قَمَادِينَ مَا بَيْنَ الْمُحْصَبِ مِنْ مِئِي و أَقْبَلْنَ لَا شَعَثاً و لَا غَبِرَاتٍ
 (همان، ۵: ۱۸۱)

ترجمه: وقتی زینب در میان زنان خوش‌بو از وادی نعمان عبور می‌کند، این محل بوی مشک می‌پراکند. این زنان از شنزار منا آمدند؛ نه موی ژولیده بودند و نه خاک‌آلود. و چند سده پس از او، ابن عربی هم به این زنان خوش‌بو که آتش عشق آن‌ها، دل مردان را نرم کرده است، اشاره می‌کند:

فَمَوْعِدْنَا بَعْدَ الطَّوَافِ بِزَمْزَمَ لَدَى الْقَبَّةِ الْوَسْطَى لَدَى الصَّخْرَاتِ
 هِنَالِكَ مَنْ شَفَّهَ الْوَجْدُ يَشْتَفِي بِمَا سَاءَ مِنْ نِسْوَةِ عَطِرَاتِ
 (ابن عربی، ترجمان، ۱۹۸۱: ۳۳)

همه‌ی آنچه گفته شد ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که شاعر و معشوق در طواف و گرداگرد حرم، به دنبال آفرینش روی‌دادی بودند که یا آداب و رسوم و عرف عصر، آن را رومانی‌دانست- که البته چنین نبود- یا اینکه آزادی نیمه و نسبی زن و مرد در هنگامه‌ی حج که اتفاقاً این هم از آبخور دین و یا سنت جاهلی سرچشمه می‌گرفت، دست آن‌ها را برای انجام اموری باز گذاشته بود که شاید زمان و آداب ما همه‌ی آن‌ها را نمی‌پسندد.

۴. مشهورترین غزل‌سرایان حج

طبق آنچه گفته شد، اصلاً دور به‌نظر نمی‌آید که عشق‌بازی زنان و مردان در هنگامه‌ی حج، کار بیشتر مردم در زمان مورد بررسی ما باشد. اگرچه درباره‌ی توده‌ی مردم، اخباری بسنده در دست نداریم تا گواهی بر ادعای ما باشد، با این حال، گزارش‌های زیادی که از عمرین ابی‌ربیع و دیگر شاعران هم‌کیش او ثبت شده، شکی باقی نمی‌گذارد بر اینکه چنین پدیده و منشی نمی‌تواند ویژه‌ی چند شاعر غزل‌سرای کام‌جوی باشد؛ بلکه این موضوع، چنان مشهور بوده است که برخی مردان متعصب، به همراه زنان خود به حج رفته و از آن‌ها جدا نمی‌شدند تا مبادا ایشان در دام نگاه‌آلوده و هوس‌باز مردان بیگانه بیفتند (برای نمونه نک: الأغانی، ۶: ۲۳۱).

عاشقانه‌سرایی به هنگامه‌ی حج (با نگاهی به حجازیات عمر بن ابی‌ربیع و شریف رضی) حسین ایمانیان

در میان گفته‌های پیشین از شاعرانی چون عباس بن احنف و ابونواس و العرجی و ابن‌عربی، ماجراها و اشعاری آوردیم. از دیگر شاعران غزل‌سرای حج، یکی کثیر عَزَّة است. وی به سبب اینکه زیبارویان حج، حسرت بر دل او به جای گذارده‌اند، سرزمین حج را محل شادی و رشک بردن می‌نامد:

فلم أر داراً مثلاًها دارَ غبَطَةٍ و ملقى إذا التفَّ الححيحُ بجمع
(کثیر، ۱۹۹۵: ۱۸۰)

شاعر دیگر حارث بن خالد مخزومی از شاعران غزل‌گوی قریش در عصر اموی است که به شیوه‌ی عَمَر، زیبارویان حج را وصف می‌کرد. زمانی عبدالملک ولایت مکه را به او سپرده بود. او که عاشق عایشه، دختر طلحه، بود در هنگام حج به او می‌نویسد: نمازت را به تأخیر بینداز تا از طواف، فارغ شوم؛ او هم، چنین می‌کند. عبدالملک چون از این موضوع، آگاه می‌شود وی را برکنار می‌کند (ضیف، ۱۹۶۷: ۲۳، به نقل از الأغانی، ۳: ۳۱۷ و ۳۲۹).

عبیدالله بن قیس رقیات نیز وقتی رقیه، دختر عبدالواحد بن ابی‌سعد عامری، را در حال بوسیدن حجرالاسود می‌بیند، آه حسرتی می‌کشد که چرا رقیه از بوسیدن او بخل می‌ورزد و در آن هنگام می‌سراید:

مَن عذيري مَن يضمن بمبذو لٍ لغيري عليّ عند الطواف
(ابوالفرج، ۱۹۹۲، ۳: ۱۰۶)

از این‌ها گذشته، دونفر در ادبیات عرب، مراسم حج و زنان حج‌گزار را به نیکویی توصیف کرده‌اند. این دو عمر بن ابی‌ربیع و شریف رضی هستند که هر دو مجموعه غزل‌هایی به نام حجازیات در کارنامه‌ی هنری خود به یادگار دارند و از این جهت با یکدیگر همانندی زیادی دارند. از سوی دیگر، میان این دو تفاوتی ژرف دیده می‌شود. عمر، شاعری است که غزل‌سرایی بی‌پرده و هرزه، کار همیشگی اوست و شخصی پرده‌در که هنگامه‌ی حج را فقط فرصتی برای به دام انداختن زیبارویان می‌داند؛ اما شریف، مردی دانش‌پژوه از خانواده‌ای علوی مذهب، مشهور به فقاقت و خداپرستی، نایب خلیفه‌ی مسلمانان، سرپرست حاجیان و نقیب سادات است. و شاید به گمان برخی، عاشقانه‌سرایی، آن هم در هنگامه‌ی حج، برای او شایسته نباشد.

در موضوع مورد بررسی ما عُمر یک استثناست. وی به سال ۲۳ هـ ق در شبی که عمرین خطاب(رض) کشته شد، به دنیا آمد و گفته شده چه حقی از میان رفت و چه باطلی به دنیا آمد! (عبدالحمید، ۱۹۹۷: ۱۱). خانواده‌ی عمر چه در دوران جاهلی و چه در عصر اموی، از جایگاه مادی و معنوی والایی برخوردار بودند و ثروت زیادی را از راه بازرگانی به دست آورده بودند. وی سرکرده و پیشوای غزل‌گویان عصر اموی بوده و بیشتر به توصیف زیبایی‌های ظاهری زنان بسنده کرده است. عمر، معشوقگان خود را بیشتر از میان دختران و زنان شریف و ثروتمند برمی‌گزید و «حج را تنها، نمایشگاه اسلامی مد و زیبایی می‌دانست» (همان: ۸۴). وی گاه، قصد حج نمی‌کرد مگر پس از آنکه مطمئن می‌شد محبوبه‌اش برای انجام مناسک حج به سوی سرزمین حجاز محمل بر بسته است:

أومت بعینها من الوجود و لولاك في ذا العام لم أحجج
أنت الی مکه أخرجتني و لو تركت الحج لم أخرج
(عمر بن ابی ربیع، بی تا: ۴۳)

ترجمه: در کجاو‌اش به من چشمکی زد؛ اگر تو امسال در حج نبودی من هم حج نمی‌کردم. ای معشوقم تو بودی که مرا به مکه کشاندی و اگر حج نمی‌گزاردی، من هم به مکه نمی‌آمدم. عمر چنان شیفته‌ی دختران حج و کام‌جویی از خوشی‌های این هنگامه بود که آرزو می‌کرد ای کاش این مراسم به جای سالی یک‌بار، دو روزی یک‌بار برگزار می‌شد:

ليت ذا الدهر كان حتماً علينا كلَّ يومين حجة و اعتمارا
(همان: ۹۱)

شریف رضی هم به خاطر منصب ویژه‌اش این فرصت را داشت که هر ساله به حج برود و افزون بر انجام مناسک و پرستش خدای یکتا، با دقت به مطالعه در کتاب زیبایی و عشق بپردازد. وی بارها پس از آنکه از سفر حج به بغداد برمی‌گردد، زیبارویانی را که در مقام‌های مکه دیده و روز و شب‌های خوشی را در آنجا سپری کرده، بر خاطرش می‌گذراند و آرزوی بازگشت آن زمان‌ها را می‌کند:

إني علقت على مني لمياء يقتلني لهاها

راحته مع الغزلان قد لعبت بقلبي ما كفاها

(شریف رضی، بی تا، ۲: ۵۶۶)

ترجمه: در «من» شیفته‌ی دختری سبزه‌لب شدم که سبزی لب‌هایش مرا می‌کشت. در حالی که در میان دسته‌ی آهوان قدم می‌زد، به اندازه‌ی بسنده با دل من بازی کرد. و یا این ابیات او از غزلی که با وزنی سریع، کوتاه، طرب‌آور و هیجان‌انگیز سروده شده است:

مَن مُعَيِّدٌ لِي أَيَا	مِي بِحِزْرِ السَّمُرَاتِ
و لِيَالِيَّ بِحَمْعٍ	و مِنِّيَّ وَالْجُمُرَاتِ
و ظَبْيَاءِ حَالِيَّاتِ	كَظَبْيَاءِ عَاطِلَاتِ
رَامِيَّاتِ بِالْعِيُونِ الـ	تُجَلِّ قَبْلَ الْحَصَيَّاتِ
فَسَقَى بَطْنَ مَنْيٍّ و الـ	خَيْفَ صَوْتِ الْعَادِيَّاتِ
و زَمَانًا نَائِمَ الْعُذِّ	الِ مَأْمُونِ الْوُشَاةِ
فِي لِيَالٍ كَاللِّيَالِي	بِالْغَوَائِي مُقَمَّرَاتِ

(همان، ۱: ۲۱۷)

و از این گونه درون‌مایه‌ها در غزل‌های شریف بسیار است. زکی مبارک درباره‌ی او می‌نویسد: شریف، مردی شاعر است و عیبی ندارد که از شمار صالحان نباشد؛ زیرا صلاح مطلق تنها برای جاهلان حاصل می‌شود (مبارک، ۱۹۹۸: ۱۶۱). منظور وی این است که هنرمند و شاعر بزرگ لزوماً نباید هم‌سوی دین و اخلاق حرکت کند و ممکن است سخنانی بر زبان آورد که برخلاف آموزه‌های دین باشد و ما اگر به اشعار بزرگ‌ترین شاعران ادب فارسی و عربی نگاهی بیندازیم، حتماً رگه‌هایی از بی‌دینی و حتی کفر را می‌توانیم در میان سخنان آن‌ها ببینیم؛ به همین سبب است که از قدیم گفته‌اند دین و هنر کامل یک‌جا جمع نمی‌شوند. البته حتماً منظور ما را از این دین می‌دانید.

به نظر می‌رسد غزل بی‌پرده‌ی عمر، مانند رفتارش در جامعه‌ی حجازی، واکنشی شدید برابر تعریفی باشد که اسلام از شعر، شاعر و انسان مسلمان به دست داده بود. اسلام با شعر مدح، در صورتی که دشمنان دین و پیامبر را ستایش کند، مبارزه کرد و نقشی اخلاقی یا ایدئولوژیک برای شعر برشمرد. شاعران و افراد زیادی این تنگنای چارچوب شعری را نپذیرفتند و به

شیوه‌های گوناگون با آن به مبارزه برخاستند. از جمله‌ی این افراد، همین عُمر است که با سرودن عاشقانه‌های خود و وارد شدن در حوزه‌ی محرمانه و عبور از خط قرمزهای اخلاقی و دینی‌زمانش، سرپیچی خود را نسبت به این تعریف تازه‌ی شعر اعلام می‌دارد. شاید دور از حقیقت نباشد اگر بگوییم حجازیات شریف رضی هم واکنشی در برابر این تعریف ایدئولوژیک از شعر بوده است که البته چند سده از زمان اعلامش می‌گذشت. با این تفاوت که شریف، بیشتر با ذات خویشتن و اندیشه، رفتار و وظیفه‌ی اجتماعی خود مبارزه می‌کرد. او دانشمندی دین‌دار، فقیه و نویسنده‌ای مسلمان و سرپرستی شناخته‌شده برای حاجیان بود؛ بنابراین برای پاسخ به نیاز فطری و عواطف درونی خود، که عشق و زیبایی را بایسته می‌داند، به سرودن غزل و بیان تجربه‌ها و ماجراجویی‌های عاشقانه می‌پردازد. این مهم نیست که برخی از این غزل‌های شریف، تفسیری عرفانی و رمزی به دست می‌دهند. تناقض میان نگارش‌ها و اشعار دینی شریف با عاشقانه‌های او، نشان‌دهنده‌ی تناقض میان خواسته‌ها و احساسات درونی و متناقض هر انسان است که می‌خواهد در جای خود، برای هر یک پاسخی بیاید. عاشقانه‌های شریف، مسکن و التیامی برای رهایی گذرا از این کشمکش درونی اوست.

اما حج سروده‌های عمر بن ابی‌ربیع، آشکارا با تعریف اسلامی شعر به مبارزه می‌پردازد و این به گفته‌ی محمد لطفی یوسفی بدان معناست که عمر از نخستین شاعرانی است که توانست سکوتی را که با آمدن اسلام بر شعر و شاعران تحمیل شده بود، بشکند (یوسفی، ۲۰۰۲، ۱: ۲۲۹) و جنبه‌ی ناسازگار طلب (انشقاقی) شعر را که سبب می‌شود در آن فطرت انسانی آزادی خود را باز یابد، برگرداند (همان، ۱: ۲۳۳).

۵. درون‌مایه‌ی غزل‌های حج

حج سروده‌ها درون‌مایه‌های گوناگونی دارند و از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) این غزل‌ها گاه به وصف زیبایی، فتنه‌انگیزی و دلبری زیبارویان می‌پردازد؛ مانند آنچه در اشعار ابن‌عربی از آن یاد آمد. البته بیشتر غزل‌های حج از همین موضوع سخن می‌گوید. گاه نیز شاعر به وصف سوز و شوق و گدازی که در اثر عشق و دیدن معشوق بر او چیره شده است، می‌پردازد.

عاشقانه سرایی به هنگامه‌ی حج (با نگاهی به حجازیات عمر بن ابی ربیع و شریف رضی) حسین ایمانیان

ب) از دیگر درون‌مایه‌های این گونه غزل، وصف ماجراهای عاشقانه در اطراف کعبه و نحوه‌ی آشنایی با معشوقه‌ها و گفتگوها (مناظره‌ها) می‌است که میان شاعر و ایشان روی داده است. از این گونه غزل‌ها در اشعار عمر بن ابی ربیع بیشتر دیده می‌شود؛ برای نمونه او در جایی می‌گوید:

أبصرتها ليلةً و نسوتها بمشین بین المقام و الحجر
بيضاً حساناً نواعماً قُطفاً بمشین هوناً كمشية البقر
قالت لترب لها تُلطفها لئفسدن الطواف في عمري...
(ابوالفرج، ۱۹۹۲، ۱: ۱۸۰)

ج) همین شاعران، گاه از راز و نیازهای طواف‌کنندگان زن یا مرد- با ذات یکتا سخن می‌گویند که با معبود خود خلوت کرده و از او طلب بخشش می‌کنند. اشعاری که از آن طعم غزل صوفیانه احساس می‌شود؛ مانند این ابیات:

يا حبيب القلوب مالي سواكا فارحم اليوم زائراً قد أتاك
عيل صبري و زاد فيك اشتياقي و أبی القلب أن يحب سواكا
أنت سؤلي و بغيتي و مرادي ليت شعري متى يكون لقاكا
ليس قصدي من الجنان نعيماً غير أنني أريدها لأراكا
(ابن عربی، فتوحات، ۱۳۸۴، ۶: ۳۵۹)

ترجمه: ای حبيب دل‌ها، به غير از تو چه کسی را دارم؟ پس رحم کن به زائری که امروز به دیدنت آمده است. کاسه‌ی صبرم لبریز شد، شوقم به تو افزن گشت و دلم از عشق غیر تو سر باز زد. تو خواسته و مراد من هستی؛ ای کاش می‌دانستم چه زمانی تو را می‌بینم...
د) البته وصف مراسم حج و مکان‌هایی مانند کعبه، منا، عرفات، زمزم و... در شعر شاعران عرب، زیاد است که بیرون از موضوع گفتار ماست.

نتایج

گاه افراد و شاعران تبه‌کار مکه و دیگر سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه در عصر اموی، از هنگامه‌ی

حج به‌عنوان فرصت خوش‌گذرانی و رویارویی با دختران و زنان زیباروی، بهره می‌برده‌اند. سرزمین حجاز با آنکه نخستین محل نزول وحی بوده است، اما لهو و لعب و خوش‌گذرانی در آن، بیش از دیگر شهرهای مهم اسلامی روزگار اموی مانند بصره، کوفه و حتی دمشق، گسترش داشته است و بیشتر شاعران غزل‌سرا در آنجا پرورش یافته‌اند. به‌نظر می‌رسد حج، به‌ویژه در دوران جاهلی و دهه‌های نخستین پس از اسلام، در کنار انجام مناسک دینی، بسان جشنواره‌های چندگانه‌ی امروزی، محل هنرنمایی هنرمندان گوناگون بوده است.

حج سروده‌های عمر بن ابی‌ربیع آشکارا با تعریف اسلامی شعر به مبارزه پرداخته و این بدان معناست که او از نخستین شاعرانی است که توانست سکوتی را که با آمدن اسلام بر شعر و شاعری تحمیل شده بود، بشکند؛ اما عاشقانه‌سرایی شریف رضی بیشتر پیامد جدالی است میان جایگاه دینی - اجتماعی شاعر با عواطف و احساسات درونی او به‌عنوان یک انسان. توصیف زیبایی، فتنه‌انگیزی و دلبری زیبارویان، شرح رویدادهای عاشقانه‌ی پیرامون کعبه، نحوه‌ی آشنایی با معشوقه‌ها و گفتگوهایی که میان شاعر و ایشان روی داده، نیز مناجات‌های طواف‌کنندگان با ذات یکتا، از رایج‌ترین درون‌مایه‌های حج سروده‌های عربی است.

منابع

* - قرآن کریم.

منابع عربی

۱. ابن الرومی، علی بن عباس (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م)، دیوان، شرح: أحمد حسن بسج، چاپ نخست، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲. ابن العربی، محیی‌الدین (۱۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م)، ترجمان الأشواق، بی‌جا، بیروت: دار بیروت.
۳. أبو‌العلاء المعری، أحمد بن عبدالله (۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م)، دیوان لزوم ما لا یلزم، تقدیم و شرح: وحید کبابه و حسن حمد، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.

عاشقانه سرايي به هنگامه‌ي حج (با نگاهي به حجازيات عمر بن ابي ربيعة و شريف رضى) حسين ايمانيان

۴. أبو الفرج الاصفهاني (۱۴۱۲هـ-۱۹۹۲م)، الأغانى، شرح: عبدعلى مهنا و سمير جابر، چاپ دوم، بيروت: دارالكتاب العلمية.

۵. السراج القارئ، جعفر بن احمد (۱۴۰۰هـ-۱۹۸۰م)، مصارع العشاق، بی‌جا، بيروت: دار بيروت.

۶. الشريف الرضى (۱۹۶۷م)، ديوان، چاپ نخست، بيروت: دار صادر.

۷. ضيف، شوقى (۱۹۶۷م)، الشعر و الغناء فى المدينة و مكة لعصر بنى أمية، چاپ دوم، بيروت: دارالثقافة.

۸. العباس بن أحنف (۱۴۱۶هـ-۱۹۹۵م)، ديوان، شرح: أنطوان نعيم، چاپ نخست، بيروت: دارالجيل.

۹. عبدالحميد، محمد محيى الدين (۱۴۱۸هـ-۱۹۹۷م)، شرح ديوان عمر بن ابي ربيعة، بی‌جا، بيروت: دارالأندلس.

۱۰. عطوى، نجيب (۱۴۱۱هـ-۱۹۹۰م)، عمر بن ابي ربيعة شاعر الغزل الصريح فى العصر الأموى، بی‌جا، بيروت: دارالكتب العلمية.

۱۱. على، جواد (بی‌تا)، المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام، بی‌جا: منشورات الشريف الرضى.

۱۲. عمر بن ابي ربيعة (بی‌تا)، ديوان، بی‌جا، بيروت: دارالقلم.

۱۳. كنثير عزة (۱۴۱۶هـ-۱۹۹۵م)، ديوان، شرح: قدرى مايو، چاپ نخست، بيروت: دارالجيل.

۱۴. مبارک، زكى (۱۴۰۸-۱۹۹۸م)، عبقرية الشريف الرضى، بی‌جا، بيروت: دارالجيل.

۱۵. محبوب، سعاد سيد (۲۰۰۴م)، وصف البيت الحرام فى الأدب العربى، چاپ نخست، أبو ظبى: الجمع الثقافى.

۱۶. اليوسفى، محمد لطفى (۲۰۰۲م)، فتنة المتخيل (الكتابة و نداء الأقباصى)، چاپ نخست، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

منابع فارسى

۱۷. ابن عربى (۱۳۸۴خ)، فتوحات مكيه، ترجمه و تعليق: محمد خواجهوى، چاپ نخست، تهران: انتشارات مولى.

۱۸. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۸۰خ)، تفسير مجمع البيان، ترجمه: على كرمى، بی‌جا، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ اسلامى.

۱۹. واده، ژان كلود (۱۳۷۲خ)، حديث عشق در شرق (از سده اول تا سده پنجم هجرى)، ترجمه: جواد حدیدی، چاپ نخست، تهران: مركز نشر دانشگاهی.

التغزل في موعد الحج (حجازيات عمر بن أبي ربيعة و الشريف الرضي نموذجاً)

حسين ايمانى*

أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة كاشان

h.i1361@yahoo.com

الملخص:

يُعدّ الحجّ من المناسك و الفرائض التي تُقام كل سنة في مكة المكرمة و يلقي اهتماماً كبيراً من عامة المسلمين. فدراسة هذا المنسك المقدس و الجميل و المنظم تُعرّفنا على مجموعة من الثقافات و الأساطير الكامنة وراءه. من الواضح أن أيام الحج كانت و لا تزال فرصة لإنجاز مناسك الحج و الأعمال الدينية الإسلامية؛ مع هذا كان المتلذذون في مكة و سائر مناطق الجزيرة العربية قد ينتهزون هذه الفرصة و يعتبرونها فرصة سانحة للتلذذ و إطلاق زمام الهوى. كان بعض الشعراء في العصر الأموي و ما بعده، يغتزمون هذه الفرصة و يجرون وراء المحون و المغاللة و التغزل بالنسوة الحاجيات التي كنّ يأتين من البلاد الإسلامية المختلفة. فنحن في هذه الدراسة نحاول أن نكشف اللثام عن أهم الأسباب الاجتماعية و الاعتقادية المؤدية لتواجد الشعراء في هذه الفرصة المقدسة في مكة و اغتنام ذلك الزمن للتغزل بالنساء الحسنات. يرجع معظم هذه الأسباب إلى العصر الجاهلي و عاداته الشائعة التي امتدّت إلى العصر الإسلامي و وجد طريقها إلى قلوب المسلمين، و قد ديمت بعض هذه الأسباب بصلّة إلى الفترة الواقعة بعد ظهور الإسلام و ظروفها الاجتماعية و الثقافية. إذاً الإطار الزمني الذي تخطو فيه هذه الدراسة، يتناول - في أكثره - العصر الأموي و قد يشمل الفترات الآتية إلى القرون الخامسة و السادسة الهجرية.

و يبدو أن منسك الحج - خاصة في العصور السابقة للإسلام - لم يكن مقصوراً على عبادة الله و معالجة الأمور الشرعية و إنما كان يُعتبر كالمهرجانات المتعدّدة الأهداف التي يعرض فيها كل فنّان إبداعه و مهارته الفنية. فكان من جملة هؤلاء الفنّانين، جماعة الشعراء و الأدباء و من بينهم الشاعران عمر بن أبي ربيعة و الشريف الرضي و لكلّ منهما مجموعة من الأشعار المعروفة بالحجازيات. يُعدّ وصف المغامرات العاطفية بين العشاق حول الكعبة و طرق تعرف بعضهم على البعض و الحوارات المتبادلة بينهم، إضافةً إلى مناخاة الحجاج للذات الإلهي من أهم المضامين الواردة في أناشيد الحجّ الغزلية.

الكلمات الرئيسية: الحج، شعر الحب و الغزل، الحجازيات، عمر بن أبي ربيعة، الشريف الرضي.

Love Sonnets during Hajj

H. Imanian *

Assistant Professor of Arabic Language at Kashan University

h.i1361@yahoo.com

Abstract:

Hajj is one of the most glorious rituals annually held in Mecca. Studying this holy ritual introduces several cultures and myths to us. In spite of its religious roots, Hajj has been a time to enjoy material life for some Muslims. For some poets, it was a time to find a mistress among the women pilgrims and to compose some love sonnets. This article attempts to study the social roots of such a tendency among some Arab poets. This was rooted in the socio-cultural context of the pre-Islam era, also known as Ignorance era. However, it continued after the emergence of Islam as well. More specifically, the pre-Islam era and the Umayyad-era up to sixth century (AH) are focused on. It seems that it has served different functions including being a religious pilgrim and a happy festival wherein artists performed their artistic abilities and skills. Among the poets, we can mention Umar bin Abi Rabie and Sharif Al-Razi. The love affairs near Kabba, the dating with the mistresses, and the prayers of the pilgrims with God are among the themes of these sonnets composed during Hajj.

Keywords: Hajj, Love sonnets, Umar bin Abi Rabie, Sharif Al-Razi.